

# رفتار جنسی و تابوی خودارضایی

گفتگوی زهرا باقری شاد با مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس ✖

اسلام در مقایسه با مسیحیت، به طور کلی نگاه لیبرال‌تری نسبت به سکس دارد و حتی گاه آن را مزه بهشت می‌داند. در دین اسلام، کنترل سکسوالیته بیشتر با کنترل زنان، همچون نیروی فعال و اغواگر جنسی صورت می‌گیرد و همچون مسیحیت به شدت از خانواده مقدس دفاع می‌کند.

در اسلام، نگاه لیبرال‌تری نسبت به سکس دارد و حتی گاه آن را مزه بهشت می‌داند. در دین اسلام، کنترل سکسوالیته بیشتر با کنترل زنان، همچون نیروی فعال و اغواگر جنسی صورت می‌گیرد و همچون مسیحیت به شدت از خانواده مقدس دفاع می‌کند.

در اسلام، نگاه لیبرال‌تری نسبت به سکس دارد و حتی گاه آن را مزه بهشت می‌داند. در دین اسلام، کنترل سکسوالیته بیشتر با کنترل زنان، همچون نیروی فعال و اغواگر جنسی صورت می‌گیرد و همچون مسیحیت به شدت از خانواده مقدس دفاع می‌کند.

در اسلام، نگاه لیبرال‌تری نسبت به سکس دارد و حتی گاه آن را مزه بهشت می‌داند. در دین اسلام، کنترل سکسوالیته بیشتر با کنترل زنان، همچون نیروی فعال و اغواگر جنسی صورت می‌گیرد و همچون مسیحیت به شدت از خانواده مقدس دفاع می‌کند.

**در بیشتر متون دینی، خودارضایی زیر سؤال رفته یا در خوشبینانه‌ترین حالت، یک رفتار جنسی دارای عواقب منفی عنوان شده است. امروزه جامعه مدرن به خودارضایی به عنوان یک رفتار جنسی چگونه می‌نگرد؟**

مهرداد درویش‌پور - نخست آن که تمام ادیان به رغم تفاوت‌هایشان در برخورد با رفتار جنسی در مجموع، سکسوالیته و رفتار جنسی را همچون ابزاری برای کنترل فرد و جامعه و تقویت اقتدار دینی مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. در مسیحیت کاتولیک این مسئله حتی شدیدتر از اسلام است. در کاتولیسیزم، سکس پدیده‌ای زشت و نکوهیده و مظهر قوای حیوانی و وسوسه‌های شیطانی است که می‌تواند ایمان و تقوای فرد را بر باد بدهد. از این‌رو یک فرد مومن با پرهیز از سکس و کنترل

شور جنسی خود، بندگی و عبودیتش را به خداوند به اثبات می‌رساند. بنا بر برخی آموزه‌های رهبران کاتولیک، حتی اگر سکس زن و شوهر به قصد تولید مثل نباشد نکوهیده است. این نگاه منفی البته منحصر به مسیحیت نیست. در بسیاری از ادیان کنترل سکسوالیته ابزار کنترل فرد و تابع کردن او تحت نظم و مقررات دینی بوده است. نه فقط ادیان بلکه سنت جامعه نیز با ایجاد هنجارهای محافظه‌کارانه همواره در صدد بوده است که با تنظیم رفتار جنسی، خانواده مقدس را به تنها صورت‌بندی مشروع برای پاسخگویی به شور جنسی تبدیل کند. این که اصولاً ادیان بیشتر روابط جنسی را در چارچوب مقررات خانواده هسته‌ای تک همسری و دگرجنس‌خواه مجاز می‌شمارند از آن رو است که از جمله تولید مثل را تشویق و تضمین کنند.

**نگاه اسلام به این مساله چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با نگاه مسیحیت دارد؟**

مهرداد درویش‌پور- در بسیاری از ادیان کنترل سکسوالیته ابزار کنترل فرد و تابع کردن او تحت نظم و مقررات دینی بوده است. نه فقط ادیان بلکه سنت جامعه نیز با ایجاد هنجارهای محافظه‌کارانه همواره در صدد بوده است که با تنظیم رفتار جنسی، خانواده مقدس را به تنها صورت‌بندی مشروع برای پاسخگویی به شور جنسی تبدیل کند.

اسلام در مقایسه با مسیحیت، به طور کلی نگاه لیبرال‌تری نسبت به سکس دارد و حتی گاه آن را مزه بهشت می‌داند. در دین اسلام، کنترل سکسوالیته بیشتر با کنترل زنان، همچون نیروی فعال و اغواگر جنسی صورت می‌گیرد و همچون مسیحیت به شدت از خانواده مقدس دفاع می‌کند. خودارضایی اما رفتاری است که می‌تواند از منظر دینی نیاز جنسی برای ازدواج و تشکیل خانواده را کمرنگ کند و همچون همجنس‌گرایی تهدیدی برای آن گونه روابط جنسی باشد که بدون آن تولید مثل میسر نیست. هم از این‌رو در اسلام نیز همجنس‌گرایی به شدت نکوهش می‌شود. انقیاد شور جنسی و اهمیتی که ادیان به کنترل عمل جنسی می‌دهند به خودی خود نشانگر این است که چرا کنترل جنسی برای کنترل فردیت و به انقیاد در آوردن شخص کلیدی است. واقعیت اما این است که جامعه هرچه جلوتر می‌رود، شور جنسی و نحوه پاسخگویی به آن از مفاهیم عشق افلاطونی و آسمانی خارج می‌شود و نوعی تحول‌پذیری و تنوع در رفتارهای جنسی افراد رخ می‌دهد. به این معنا که امروزه اشکال روابط جنسی و نوع پاسخگویی به شور جنسی آنقدر گسترده شده که روشن کردن اینکه کدام شکل از آن بر شکل دیگر ارجح است اگر نگوییم غیرممکن شده است، تقریباً محال یا بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

آیا شور جنسی صرفاً باید در روابط زناشویی و خانوادگی پاسخ بگیرد؟ یا در روابط عاشقانه دختران و پسران؟ آیا تنها در گرایش جنسی به جنس مخالف باید پاسخ بگیرد؟ آیا نمی‌تواند با فانتزی‌های جنسی و تجربه‌های متنوع جنسی همراه باشد؟ آیا فانتزی‌ها، داستان‌ها و فیلم‌های اروتیک نمی‌توانند در برانگیزانندگی جنسی افراد نقش ایفا کنند؟ آیا بازی‌های جنسی نباید در پاسخگویی به شور جنسی نقش ایفا کنند؟ آیا خودارضایی جنسی که خود اشکال بسیار متنوعی دارد و به خودارضایی مردان نیز خلاصه نمی‌شود، نمی‌تواند یا نباید در پاسخگویی به نیازهای جنسی و لذتجویی جنسی نقش داشته باشد؟ به راستی چرا و کدامیک از رفتارهای جنسی باید ارجح‌تر از دیگری تلقی شوند؟ امروز جامعه مدرن به نوعی تکثرگرایی در پاسخگویی به نیازهای جنسی و لذتجویی جنسی رسیده است. به این معنا که ارجح شمردن یکی از روش‌هایی که درباره‌شان حرف زدیم بر دیگری فاقد موضوعیت است. نفس اینکه امروز رابطه جنسی نه صرفاً به قصد تولید مثل، بلکه به قصد لذتجویی صورت می‌گیرد، نشانگر این است که برخلاف تصور بسیاری از ادیان به ویژه مسیحیت، تفاوت انسان با حیوان در این است که انسان نه ضرورتاً به قصد تولید مثل بلکه به قصد لذت بردن وارد رابطه جنسی می‌شود. به هر دو جامعه مدرن به این مرحله رسیده که تجربه جنسی امری شخصی است و باید دید که فرد خود چگونه لذتجویی جنسی را تجربه می‌کند.

**آنچه گفتید درباره جامعه مدرن غربی است. آیا جامعه ایرانی هم در این قالب جای می‌گیرد؟**

من کوشیدم روشن سازم چگونه الگوها و هنجارهای جنسی عصر پیشامدرن دچار دگردیسی‌های فراوان شده و اصرار بر حفظ هنجارهای دوران عتیق به درد جامعه امروز نمی‌خورد. جامعه مدرن به سمت شالوده‌شکنی و هنجارزدایی از الگوهای جنسی پیشین و به رسمیت شناختن پلورالیسم در رفتارهای جنسی گام برمی‌دارد. ایران هم در عصر جهانی شدن به هر دو بخشی از تمدن جهانی است و به ویژه در این چند دهه رفتارها و فرهنگ مردم و به ویژه نسل جوان و طبقه متوسط شهری دچار تغییرات جدی شده است که اگر هم کاملاً مدرن نباشد، ارزشهای مدرنیته در آن گسترش یافته است.

**یعنی در جامعه مدرن، رفتارهای جنسی همه هنجارها را پشت سر گذاشته‌اند؟**

نه؛ این به این معنی نیست که رفتارها و روابط جنسی در جامعه مدرن

هیچ هنجاری را برنمی‌تابند. در یک جامعه مدرن، رابطه جنسی یک فرد بالغ با یک کودک و حتی نوجوان قابل پیگیری و مجازات است و نوعی جرم تلقی می‌شود. امروز حتی رابطه جنسی شوهر با زن اگر خلاف میل زن باشد، یک جرم تلقی می‌شود. مثلاً در سوئد آزار و اذیت جنسی که در بسیاری از کشورهای دیگر رایج است به عنوان یک جرم قابل پیگیری و مجازات است. پس هنجارها در روابط جنسی عمل می‌کنند، اما این هنجارها دگرگون و لیبرال‌تر شده‌اند یا بیش از گذشته به حقوق کودکان و زنان نظر دارند. دایره این هنجارها نه در محدود کردن اختیارات فرد بلکه در حفظ ایمنی و مصون نگه داشتن فرد از آزار دیگری است. یعنی جامعه این را به رسمیت می‌شناسد که یک فرد هرگونه رفتار و روابط جنسی را که خود علاقه‌مند است داشته باشد، به شرط اینکه اگر طرف مقابلی در کار است، عاقل یا بالغ باشد و بتواند آزادانه تصمیم بگیرد و به خاطر ترس و خشونت یا وابستگی شدید، عدم بلوغ یا عدم سلامت فکری، ناگزیر از برقراری رابطه جنسی نباشد. در جامعه مدرن حتی رابطه جنسی استاد و دانشجو یا هر رابطه جنسی در محیط کار که بر وابستگی یکی به دیگری استوار باشد می‌تواند مورد پیگرد قانونی قرار بگیرد. در چنین فضایی، خودارضایی نه جرم است و نه نکوهش می‌شود. در حالیکه در ایران متلک و آزار و سوء استفاده جنسی در محیط‌های کار و در کوچه و خیابان از رایج‌ترین رابطه‌هاست. در واقع زنان به سادگی می‌توانند مورد تعدی جنسی قرار بگیرند بدون اینکه عرف و قانون از آنها دفاع کند. البته در جامعه مدرن همانگونه که گفتم الگوهای جنسی با فرایند پیچیده‌ای روبه‌رو هستند. آزادی‌های فردی در گزینش رفتار جنسی رشد یافته است. از یکسو این که فرد می‌خواهد از طریق رابطه جنسی آزاد، رابطه کوتاه‌مدت و یا درازمدت، زناشویی، همجنس‌گرایی و یا دوجنس‌گرایی، رفتار جنسی گروهی، خودارضایی، استفاده از ابزار و آلات مصنوعی، تماشای فیلم‌های اروتیک و یا خواندن داستان‌های اروتیک و ... به نیازهای جنسی خود پاسخ دهد، امری است مربوط به خود او و محکوم و ممنوع ساختن آن مسئله برانگیز است. از سوی دیگر جامعه مدرن بیش از پیش امکان تعرض جنسی را محدود ساخته است و هر جا که رفتار جنسی موجب آزار دیگری باشد برای آن ممنوعیت و محدودیت گذاشته شده است. برای نمونه ممنوع شدن سن ازدواج زیر سن قانونی و ممنوعیت رابطه جنسی با کودک نمونه‌ای از این دست است. حال آن که در جامعه ما با استناد به قوانین فقهی ازدواج و رابطه جنسی با کودک و نوجوان مجاز است.

**آیا برداشت شما به عنوان یک جامعه‌شناس این است که جامعه نسبت به**

**گذشته، در برخورد به رفتار جنسی افراد موضع تساهل‌آمیزتری به خود گرفته است؟**

بله همینطور است. جامعه امروز رفتار جنسی فرد را تا وقتی که به تجاوز به حقوق دیگری منجر نشده است، به عنوان امری خصوصی تلقی می‌کند که حتی به خودش اجازه نمی‌دهد یکی از آنها را مشروع و دیگر اشکال را نامشروع بخواند. هر چند که در عرف ممکن است برخی از این اشکال از مشروعیت بیشتری برخوردار باشند. برای مثال هرچند حتی در مدرن‌ترین جوامع هنوز نسبت به بی‌وفایی نظر منفی وجود دارد، اما دیگر جرم نیست. حال آن که در جامعه‌ای مثل ایران، بی‌وفایی، خیانت و جرم تلقی می‌شود و حتی مجازات قانونی در بردارد. البته در گذشته بی‌وفایی در جامعه غرب هم جرم بود، اما امروز دیگر جرم نیست. خودارضایی نیز امروز در جامعه مدرن همچون یکی از دیرینه‌ترین اشکال پاسخگویی به شور جنسی، نه تنها تابو نیست، بلکه یک امر عادی محسوب می‌شود. یعنی جامعه به رفتار جنسی فرد مادامی که به دیگری آزار نرساند اصلاً کاری ندارد و در آن دخالت نمی‌کند. این بخشی از فرایندی است که نه فقط ناشی از گسترش فردیت، بلکه بخشی از گسترش دمکراسی است. توسعه فردیت و به رسمیت شناختن حریم شخصی و حقوق فردی یکی از شالوده‌های دمکراسی است. هم از این رو به میزانی که دمکراسی در جامعه رشد پیدا می‌کند، کنترل رفتار جنسی فرد کاهش می‌یابد و آزادی جنسی افراد بیشتر به رسمیت شناخته می‌شود. بی دلیل نیست که مثلاً در سوئد که یکی از پیشرفته‌ترین دمکراسی‌های دنیا است آزادی انتخاب الگوی رفتار جنسی چنین توسعه یافته است.

**اجازه بدهید به جامعه ایران برگردیم. تحول در رفتارهای جنسی و جایگاه خودارضایی را در آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در جامعه‌ای نظیر ایران، گذشته از ردپای سنت و مذهب، حاکمیت دینی چند دهه اخیر باعث افزایش کنترل و مداخله در رفتار جنسی فرد شده است و حتی به بخشی از مبانی ایدئولوژیک اقتدار سیاسی حاکم بدل شده است. همانگونه که طالبان با تحمیل برقع به زنان افغان به منظور پنهان کردن بدن آنان و زدودن هرچیزی که نمادی از سکسوالیته زن است اوج تحجر فکری خود را به نمایش می‌گذاشتند بسیاری از مفسران دینی در ایران سعی می‌کنند با کنترل رفتار جنسی فرد نوعی طالبانیسم را در ایران پیاده کنند. بحث من این است که کنترل و به انقیاد کشیدن رفتار جنسی اساساً بخشی از فرهنگ دیکتاتوری است. اینکه حتی ابتدایی‌ترین رفتار جنسی بشر یعنی خودارضایی تکفیر یا

حرام خوانده شود یا مورد نکوهش قرار بگیرد، نشانگر فرهنگ تمامیت‌خواهی است که حتی فرد را در رختخوابش هم آزاد نمی‌گذارد. اینگونه اظهارنظرها از منظر دمکراسی نشانگر گرایش توتالیتاریستی و اقتدارگرایانه‌ای است که برای حوزه‌های زندگی خصوصی و مدنی افراد نیز خط و ربط تعیین می‌کند. علاوه بر آن روحانیون مذهبی نگران این هستند که رشد آزادی جنسی در رفتار جنسی افراد، اقتدار دینی را در جامعه تضعیف کند و از این نظر به شدت با آن مقابله می‌کنند. خودارضایی جنسی نیز یک امر بسیار عادی، طبیعی و دیرینه است که در جامعه مدرن نسبت به آن نه پیشداوری وجود دارد، نه نکوهش می‌شود و نه تابویی درباره آن وجود دارد. درحالی‌که در جوامع سنتی، دینی و استبدادی به عنوان نوعی کجروزی در رفتار جنسی شناخته می‌شود و در نکوهش آن افسانه‌سرایی‌های بسیار صورت گرفته است. بگذریم از این که هنگام صحبت ادیان علیه خودارضایی بیشتر خودارضایی مردان مد نظر است و گویا زنان در این زمینه، فاقد موضوعیتند.

در مقابل برخی از روانشناسان که تلاش می‌کنند خودارضایی را به عنوان یک رفتار جنسی معمول معرفی کنند، برخی دیگر از آنها نیز خودارضایی را همانطور که شما اشاره کردید نوعی کجروی می‌دانند. بله؛ این بخشی از یک فرهنگ محافظه‌کارانه است که حتی به افسانه‌سازی در این زمینه روی آورده است. مثلاً گفته می‌شود خودارضایی مردان، بینایی را تضعیف می‌کند. گویا به عقل کسی هم قد نداده که از خود بپرسد اگر قرار است ارضای جنسی بینایی را تضعیف کند، پس چه زن و مرد با هم بخوابند و چه خودارضایی صورت بگیرد این بینایی باید به طور منطقی تضعیف شود. گاهی آنقدر افسانه‌پردازی‌های مطرح شده درباره خودارضایی، پرت و پلا هستند که اعتبار برخی از آنها همچون اعتبار افسانه آفرینش یا این است که بچه را حاجی لک‌لک با خود می‌آورد. به لحاظ روانشناسی درباره خودارضایی نگاه‌های گوناگونی وجود دارد که حوزه تخصص من نیست. برخی روانشناسان خودارضایی را اساساً نشانه‌ای از نارسایی تلقی می‌کنند. این که انسان بدن خود را دوست دارد و فقط کمبودهای جنسی، علت خودارضایی نیستند. علاوه بر آن زوج‌هایی ممکن است گاه به قصد تنوع جنسی به خودارضایی روی بیاورند. حتی برخی از زوجها از دیدن خودارضایی زوج‌شان تحریک جنسی می‌شوند. از آن فراتر برخی اوقات ممکن است افراد در حین عمل جنسی یا در انتهای آن از طریق ور رفتن با بدن خود به ارگاسم جنسی برسند. بنابراین حتی این ادعا که فکر کنیم تنها محرومیت‌های جنسی علت خودارضایی هستند یک افسانه است. خودارضایی ضرورتاً نه جایگزین رابطه جنسی با دیگری است و نه

داشتن رابطه جنسی با دیگری ضرورتاً به خودارضایی پایان می بخشد.

شما از دگرذیسی در رفتار جنسی و طرز تلقی از خودارضایی در جامعه مدرن سخن گفتید. حال آنکه جامعه ایرانی در این زمینه متناقض رفتار می‌کند و علی‌رغم تحولات مکوجود در جامعه از جمله در حوزه رفتار جنسی، هنوز در فرهنگ و جامعه ایرانی نگاهی نکوهش‌گرانه نسبت به خودارضایی وجود دارد. این تناقض چگونه قابل توضیح است؟

از منظر روانشناسی همانطور که یاد شد خودارضایی می‌تواند نشانگر نوعی نارسیسیسم در فرد باشد که افراط در آن می‌تواند پیامدهای اجتماعی منفی در پی داشته باشد. پیامدهای اجتماعی منفی نارسیسیسم در حوزه رفتار سیاسی و اجتماعی نیز قابل مشاهده است. بنابراین این بحث درست است که افراط در عمل خودارضایی می‌تواند انگیزه ایجاد رابطه جنسی با دیگری و سلامت روابط اجتماعی در زوج‌یابی را با دشواری روبه‌رو کند. اما این، همانقدر می‌تواند آسیب‌رسان باشد که اعتیاد و افراط در رابطه جنسی آسیب‌رسان است. روانشناسان اعتیاد در سکس را همچون اعتیاد در الکل و مواد مخدر یک ناهنجاری می‌دانند. اینکه این اعتیاد و افراط در عمل خودارضایی باشد یا در شکل‌های دیگر رابطه جنسی، در اساس تفاوتی نمی‌کند. بنابراین من بر این مسئله پافشاری می‌کنم که نفس خودارضایی ممکن است همان قدر مطبوع و دلپذیر باشد که رابطه جنسی می‌تواند دلپذیر باشد. تجربه و برداشت افراد در این زمینه می‌تواند کاملاً متفاوت باشد، اما هیچ اولویتی از نظر ارزشی وجود ندارد یا دست کم باید آن را به عنوان یکی از اشکال ولو نه کاملاً ایده‌آل پاسخ به نیازهای جنسی به رسمیت شناخت. با این همه تبدیل شدن خودارضایی به یک اعتیاد یا افراط در آن می‌تواند یک کجروی رفتاری محسوب شود.

آنچه که شما به عنوان نظر روانشناسان در مورد «افراط» در خودارضایی و اثرات تخریبی آن برای شخصیت نارسیسیست در فضای اجتماعی بیان کردید، به نوعی نظرات نمادین و در وادی سمبلیک روانکاوان سایکوانالیزت از فروید به بعد است. پس به نظر می‌رسد این مدرن بودن‌ها که علم روانشناسی هم با آن‌ها همراه شده (چه از لحاظ تولید دانش و چه از لحاظ تقارن زمانی)، خود اثر تادیبی دارند و هنجارسازند؟ آیا این هنجارسازی مدرن، خود می‌تواند محدودکننده انتخاب‌های شخصی و لیبرال افراد برای خودارضایی باشد؟

مطمئن نیستم منظورتان را درست فهمیده باشم. اما اگر رابطه هنجارهای مدرنیته و درجه آزادی‌های فردی مد نظر باشد، پاسخ خطی

مثبتی به آن نمی‌توان داد. به هر رو هر هنجاری و از جمله هنجارهای مدرنیته، مرزهای "باید" و "نبایدها" یا "طبیعی" و "غیر طبیعی" خاص خود را داراست. چنین نیست که جامعه مدرن از هنجارهای محدودکننده انتخاب‌های شخصی کاملاً به دور باشد. برای مثال میشل فوکو جایگاه دیسیپلین در جامعه مدرن را در هنجارسازی و نظام‌مند کردن رفتارهای جمعی و حتی خودسازی رفتارهای فردی به تقضیل بررسی کرده است. با این همه مسئله، چندگانگی هنجارها، تساهل در برابر هنجارهای متفاوت و نسبی دانستن ارزش اعتباری آنهاست. مثلاً در جامعه مدرن و پیشرفته‌ای همچون سوئد، خرید سکس جرم است، حال آن که در هلند فروش سکس شغل قانونی است. هر دو هم از مدرن‌ترین جوامع اروپایی هستند. در حالی که هنجارهای مدرنیته در یک جامعه انتخاب‌های شخصی را در برخی زمینه‌ها محدودتر کرده، در جامعه دیگر آن را باز هم بیشتر گسترش داده است. چنان که گفتم هر هنجاری در تحلیل نهایی کم و بیش مرزهای بازدارنده و تادیبی را نیز در بر دارد، اما چندگانگی هنجارها در جوامع مدرن و نسبی شدن آنها، از خصلت تحکم‌آمیز و پرمجازات هنجارشکنی می‌کاهد. حتی مفاهیمی همچون "اعتیاد" و "افراط" نیز همیشه تعریف و مرزهای یکسره و روشنی ندارند. مثلاً معلوم نیست همین اعتیاد و افراط در سکس دقیقاً به چه معناست و چه کسی تعیین می‌کند در خودارضایی یا دیگر روابط جنسی، افراط صورت گرفته است یا نه. علاوه بر آن این تنها در جوامع دینی یا در بین فرقه‌ها یا در جوامع توتالیتر - ولو مدرن - است که هم‌نوايي اجتماعي آنقدر بالا است و حوزه‌های زندگی شخصی آنقدر تحت انقیاد هنجارهای قانونی و اخلاقی است که جامعه ناگزیر است درباره هر انتخاب شخصی افراد نظر روشن و قاطعی داشته باشد. در جوامع دمکراتیک مدرن اما وضع به گونه دیگری است. مثلاً در سوئد مردم در برنامه‌های تلویزیونی به سادگی درباره شخصی‌ترین حوزه‌های زندگی خود و از جمله درباره سکس و کنجکاوی‌ها و پرسش‌های مربوط به آن سخن می‌گویند؛ و یا درباره خودارضایی روشنگری می‌کنند. روشن است در چنین شرایطی حق انتخاب فردی - آنجا که به دیگری لطمه نمی‌زند - گسترش می‌یابد و تابوها کمرنگ‌تر می‌شوند.

باز می‌گردیم به ادیان و نقش تادیبی آنها در محدود کردن انتخاب شخصی افراد برای خودارضایی. آیا اخلاق سکولار مدرن، مسئله افراط در خودارضایی را نکوهش می‌کند؟ اگر نکوهشی در کار است بر چه مبنایی است و چطور می‌توان آن را با اخلاقیات مذهبی در نکوهش خودارضایی مقایسه کرد؟



فکر می‌کنم در پرسش بالا به تلویح پاسخ این سؤال را داده‌ام، اما اگر بخواهم روشن‌تر بگویم، اخلاق سکولار مدرن- اگر هم درباره "افراط" و "اعتیاد" در خودارضایی اما و اگرهایی بگذارد تنها می‌تواند از زاویه آگاهی بخشیدن از منظر سلامت جسمی و روانی موضوعیت داشته باشد و نه از منظر ارزشگذاری اخلاقی که باید به فرد یا جامعه دیکته شود. حتماً شما ده‌ها برنامه تلویزیونی در نكوهش کشیدن سیگار یا افراط در آن و زیان‌های بهداشتی، روانی و اجتماعی آن دیده و شنیده‌اید، اما بعید می‌دانم هیچکدام از آنها از بعد اخلاقی به نكوهش آن پردازند. اشاره من به آسیب‌های احتمالی "افراط‌گرایی" در خودارضایی یا دیگر روابط جنسی که برخی از روانشناسان بر آن تاکید دارند، به قصد تعیین مرزهای باید و نباید و مشروعیت بخشیدن به محدودیت قائل شدن در این زمینه نبود. بلکه نوعی دفاع "رندانه" از آزادی جنسی افراد در برابر استدلال‌های محافظه کارانه است که می‌کوشند به بهانه آسیب‌های روانی افراط‌گرایی در خودارضایی، حق آزادی عمل فرد را زیر سؤال ببرند. شما مجازید تا دلتان می‌خواهد در برشمردن زیان‌های خیالی یا واقعی این و آن شکل از خودارضایی یا افراط‌گرایی زبان نصیحت انتخاب و دیگران را "ارشاد" کنید، اما اجازه بدهید فرد هم خود انتخاب کند که آیا علاقه‌مند به شنیدن نصایح شما هست یا نه و از بابت خودارضایی و درجه دلمشغولی به آن با مجازات اخلاقی روبه‌رو نشود.